

## دروغ پردازان

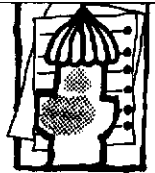
### در حوزه حدیث اهل سنت

محمدعلی رضایی اصفهانی

#### اشاره

در شماره سوم فصلنامه «وزین علوم حدیث»، مقاله «دروغ پردازان در حوزه حدیث شیعه» به محضر خوانندگان گرامی عرضه شد و همانجا وعده دادیم که مقاله «دروغ پردازان در حوزه حدیث اهل سنت» را نیز ارائه کنیم؛ اما پس از مراجعه مجدد، دریافتیم که دامنه مسئله جعل احادیث در میان برادران اهل سنت، گسترده تر از آن است که در حوصله یک مقاله بگنجد؛ بلکه بررسی تمام ابعاد و موارد آن احتیاج به چند جلد کتاب دارد؛ و لذا بر آن شدیم تا مروری گذرا به مسئله جعل حدیث در عامه داشته باشیم و ضمن معرفی منابع و معیارها، به نمونه هایی «مهم» و یا «جالب توجه» از جاعلان حدیث اشاره کنیم.

از آن رو که در مقاله قبلی مقدماتی در مورد پیشینه وضع حدیث و اصطلاحات آن ارائه کردیم، در اینجا تا حد امکان از تکرار، خودداری و فقط اشاره ای گذرا به چند نکته مهم می کنیم و از آنجا که احتمال خطا و نسیان را در مورد خود متفی نمی دانیم، امید است این مقال با راهنمایی های دلسوزانه و منصفانه شما کاملتر گردد.



تذکر این مطلب لازم است که این نوشتار، یک تحقیق علمی-دانشجویی است که با هدف پالایش احادیث دینی نوشته شده و قصد اهانت به هیچ مذهبی را ندارد.

در شماره چهارم فصلنامه «علوم حدیث» نقدی محترمانه از فاضل گرامی محمدجواد کرمی نسبت به مقاله قبلی این جانب ارائه شد، که مراتب تشکر و امتنان خود را از ایشان ابراز می‌دارم و از مسئولان محترم فصلنامه نیز سپاسگزارم که زمینه مناسبی برای تضارب آرا و افکار فراهم می‌آورند؛ چرا که حیات علم و دانش، به نقد، سؤال، اشکال و بررسی دیدگاه‌هاست و علوم در سایه همین نقدها در محیطی آکنده از صمیمیت، اخلاق و علم‌ورزی رشد می‌کنند.

هرچند برخی از اشکالات ایشان به آن مقاله وارد بود، اما از آنجا که اکثر اشکالات ناقد محترم به مسائل صوری مقاله بود، ترجیح دادم که قضاوت را به خوانندگان روشن ضمیر واگذار کنم. ان شاء الله پیش از نشر مجدد هر مقاله، به رفع کلیه اشکالات (صوری یا محتوایی) خواهم پرداخت.

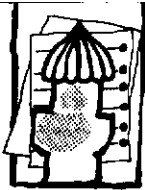
### پیش گفتار

قال النبی (ص): «لقد كثرت علی الکذابة فمن كذب علی فلیتوباً مقعده من النار»<sup>۱</sup>.

این حدیث را کتابهای معتبر شیعه و سنّی نقل کرده‌اند؛ بلکه گفته شده که بیش از ۶۲ نفر از صحابه آن را نقل کرده‌اند.

یکی از بلاهایی که دامنگیر حدیث گردید، مسئله جعل و وضع حدیث بود. برخی افراد مغرض یا بی مسئولیت، به ساختن احادیث جعلی پرداختند تا آنجا که احمد بن حنبل ادعا کرد: «هفتصد هزار حدیث صحیح وجود دارد» و ابو زرعه گفت: «من به همان تعداد

۱. این حدیث را از معتبرترین احادیث شیعه و سنّی دانسته‌اند؛ بلکه برخی گفته‌اند از اظهر مصادیق تواتر لفظی است (ر.ک: اضواء علی السنة المحمدية او دفاع عن الحدیث، محمود ابوریه، بی تا، بی جا، دارالکتاب الاسلامی، ص ۳۲۰ و ۵۹؛ علم الحدیث، کاظم مدیر شانه چی، چاپ سوم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش، ص ۹۳ و ۱۴۵).



در حفظ دارم.<sup>۲</sup> این حرکت که از قرن اول تا ششم هجری ادامه داشت، در عامه (اهل سنت) شتاب بیشتری داشت؛ چرا که انگیزه های جعل برای آنها بیشتر بود.

مهمترین انگیزه های جااعلان و عوامل جعل حدیث،\* عبارت است از:

- ۱- توجیه خلافت جانشینان پیامبر (ص) مثل ابوبکر و عمر؛
- ۲- تحریکات معاویه برای تثبیت خلافت بنی امیه (او افرادی مثل کعب الاحبار و ابوهزیره را تشویق به حدیث سازی می کرد)؛
- ۳- جعل حدیث به نفع فرقه های مذهبی، مثل کرامیه، خوارج، ...؛
- ۴- انشعابات کلامی مثل معتزله، اشاعره، مجسمه و ... و جعل حدیث در اثبات حقانیت عقاید آنان؛

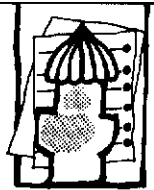
- ۵- جعل حدیث به نفع خلافت بنی عباس برای دریافت جایزه یا از ترس و ...؛
- ۶- داخل شدن اسرائیلیات به حوزه حدیث، از سوی احبار یهود و عالمان به ظاهر مسلمان، مثل عبدالله بن سلام، وهب بن منبه و کعب الاحبار؛
- ۷- دشمنی برخی زنادقه که به لباس اسلام در آمده بودند، مثل ابن ابی العوجاء؛
- ۸- افتخارات قبایل و شهرها و نسب ها و ... که در فضیلت آنها حدیث می ساختند؛
- ۹- جعل حدیث از طرف مقدسین و زهاد برای ترغیب مردم به قرآن خواندن و انجام عبادات؛

۱۰- کسب افتخار نقل احادیث تازه، با توجه به احترام فوق العاده مردم نسبت به محدثان؛

- ۱۱- اختلاف در مسائل فقهی و ظهور مکاتب فقهی شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی که برخی در مدح فقها و یا برای تأیید آرای آنها، اقدام به جعل حدیث می کردند؛
- ۱۲- اجتهاد نادرست (برخی هر مطلبی را که مورد توافق عقل بود، آن را به صورت

۲. اضمواء علی السنة المحمدية، ص ۲۹۹

\* هر چند امکان دسته بندی کلی عوامل و انگیزه ها وجود نداشت، ولی ترجیح دادیم که عناوین را ریزتر و دقیق تر بیاوریم. البته نمونه های هر مورد، در لابه لای بحث جااعلان، خواهد آمد.



حدیث نقل کرده، به پیامبر خدا نسبت می دادند)؛

۱۳- قصه گویی و جعل قصص برای جلب مردم؛

۱۴- افراط در تعصب؛

۱۵- نقل غرائب به قصد شهرت؛

۱۶- جعل سلسله سند عالی برای احادیث ضعیف، جهت منافع و کاربردهای

خاص؛

۱۷- پیروی از رؤسا؛

۱۸- چیرگی جهالت بر شخص، مثل اهل ظاهر که خود را متعبد می دانستند؛

۱۹- جعل احادیث در مسائل کوچک برای تشدید و مبالغه در آن؛

۲۰- جدایی برخی اصحاب از ائمه (ع) و جعل حدیث و نسبت دادن به امام (ع) برای

تقویت عقیده باطل خود یا اختلاف انداختن بین اصحاب؛

۲۱- خطا و سهو که گاهی متوجه آن خطا هم می شدند، ولی به خاطر تکبر و ...

اصلاح نمی کردند؛

۲۲- اختلال عقل یا حفظ، در اواخر عمر؛

۲۳- برای پیروزی بر خصم در مناظرات؛

۲۴- این مبنا که «هر کلام نیکویی را می توان و جایز است که برایش سند درست کرد و

به پیامبر (ص) نسبت داد» موجب جعل بسیاری از احادیث شد.<sup>۳</sup>

### مراحل تاریخی جعل حدیث

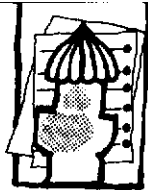
تاریخ حدیث را با تکیه بر پدیده «جعل» می توان به سه مرحله تقسیم کرد:

الف- مرحله پیدایش و نشر احادیث جعلی، که از قرن اول تا سوم بوده است؛

۳. رجوع شود به: علم الحدیث، ص ۹۵ به بعد؛ أضواء علی السنة المحمدية، چاپ پنجم، قم، بی تا، ص ۱۲۱ به

بعد؛ الغدیر فی الکتب والسنة والأدب، علامه امینی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ هـ،

ص ۲۰۹؛ نخبة الفکر، ابن حجر، ص ۳۲ (به نقل از درایة الحدیث، کاظم مدیر شانه چی، ص ۹۴).



چرا که پس از آزادی نوشتن احادیث در عامه (بعد از نیمه قرن دوم) کتابهای زیادی از احادیث صحیح و مستقیم نوشته شد. بخش عمده جاعلان حدیث، فرزندان این عصرند.

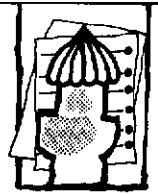
ب- مرحله جدا کردن احادیث صحیح و سقیم که با نوشتن کتابهای رجال، درایه و فهرست‌ها در بین خاصه و عامه شروع شد، تا احادیث صحیح و راویان موثق از غیر آنها تشخیص داده شود و معیارهایی برای تشخیص احادیث موضوع ارائه شد که برخی از آن معیارها عبارتند از:

- ۱- مخالفت با قرآن،
- ۲- مخالفت با عقل که رسول باطن است،
- ۳- مخالفت با ضروری مذهب،
- ۴- مخالفت با سنت متواتر،
- ۵- مخالفت با اجماع قطعی،
- ۶- اعتراف واضح به جعل حدیث (مثل اعتراف «نوح بن ابی مریم مروزی» به ساختن احادیثی در فضایل سوره های قرآن)،
- ۷- رکاکت در ناحیه معنا یا الفاظ حدیث (غلط در الفاظ حدیث)،
- ۸- مخالفت حدیث با حسن و مشاهده،
- ۹- مخالفت حدیث با منقولات مسلم تاریخ،
- ۱۰- مخالفت حدیث با مقاصد و اهداف اصلی شارع.

البته گفتنی است که همه این معیارها احتیاج به توضیح و بحث و بررسی دارد و اعمال آنها نیز محتاج نظر افراد خیره در حوزه حدیث است.

ج- مرحله مبارزه جدی با وضع حدیث که با نوشتن کتابهایی تحت عنوان «الموضوعات» شروع شد. این دسته کتابها به معرفی احادیث جعلی یا افراد جاعل حدیث می پرداختند.

این حرکت، در عامه اوج بیشتری داشت؛ به طوری که «ابن الجوزی» (۵۱۰هـ) بر



بلای جعل حدیث غصه می خورد و گریه را سزاوار می دانست؛<sup>۴</sup> چرا که عمده مشکلات ناشی از وضع حدیث، دامنگیر برادران اهل سنت بود. ولذا برهان الدین حلبی در کتاب «الكشف الحیث» تا ۸۸۰ نفر از جااعلان حدیث را نام می برد که از منابع معتبر رجال عامه، مثل «میزان الاعتدال»، استخراج کرده است.<sup>۵</sup>

ولی علامه امینی شمار جااعلان حدیث در عامه را هفتصد نفر می داند و فهرستی از آنها ارائه می کند.<sup>۶</sup>

برخی از این کتابها عبارتند از:

- ۱- الموضوعات، ابو الفرج عبدالرحمن بن الجوزی (متوفی ۵۹۷هـ)؛
- ۲- اللثالی المصنوعة، سیوطی (۹۱۰هـ)؛
- ۳- الكشف الحیث عن رمی بوضع الحدیث، برهان الدین الحلبي (۸۴۱هـ)؛
- ۴- اللؤلؤ المرصوع، ابوالمحسن قواقچی (چاپ قاهره)؛
- ۵- الموضوعات، صنعانی (چاپ قاهره)؛
- ۶- تذكرة الموضوعات، محمد بن طاهر مقدسی، ملقب به قتنی (متوفی ۹۸۶هـ)؛
- ۷- قانون الموضوعات؛ از همو (چاپ کراچی و مصر)؛
- ۸- الموضوعات الكبير، ملا علی قاری (چاپ مصر)؛
- ۹- الموضوعات الصغرى، از همان نویسنده (چاپ حلب).

معرفی چهره های مشهور «متهم به جعل»

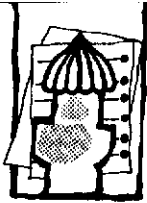
اکنون برخی از مهمترین چهره های جاعل حدیث و دروغگویان و راویان اسرائیلیات را به تصویر می کشیم. البته در این بین، برخی افراد هستند که بر طبق اغراض سیاسی و یا

۴. اعضاء على السنة المحمدية، دارالكتاب الاسلامي، ص ۳۳۰

۵. ر.ك: الكشف الحیث عن رمی بوضع الحدیث، برهان الحلبي، بغداد، مطبعة العاني، بی تا،

ص ۳۵-۲۷۸

۶. ر.ك: الغدير، ج ۵، ص ۲۰۹ به بعد.



تعصبات مذهبی، متهم به جعل شده‌اند که در لابه لای بحث، روشن می‌کنیم.

هرچند برای ما ممکن نبود که تمام چهره‌های جاعل را در این نوشتار معرفی کنیم، اما سعی شد تا در انتخاب این چهره‌ها، مناسبت وضعیت آنها با انگیزه‌های جعل (که ذکر شد) در نظر گرفته شود.\*

این افراد عبارتند از:

### ۱- ابراهیم بن جریر الرهاوی

او از قول ابوهریره مرفوعاً نقل می‌کند: «المعدة حوض البدن والعروق اليها واردة...».

ابن جوزی این حدیث را از موضوعات می‌داند که ابراهیم بن جریر وضع کرده است.<sup>۷</sup>

نکته: این مطلب یکی از نمونه‌های مخالفت برخی احادیث با علم است که مشکلات زیادی را برای مدافعان دین و دانشمندان علوم تجربی که می‌خواهند سازگاری و یاریگری علم و دین را اثبات کنند، به وجود می‌آورد و جریده‌ای به دست مخالفان دین می‌دهد تا احادیث را مخالف با علوم جدید بنمایانند.

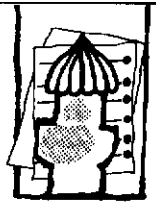
### ۲- ابراهیم بن زکریا ابو اسحاق العجلی البصری المعلم

ابن جوزی نقل می‌کند که او حدیثی را در مورد معاویه و پیامبر (ص) جعل کرده است (اعطاه علیه السلام لمعاویه سفرجلأ، و فی حدیث آخر: ثلاث سفرجلات، و قال ألقى بهن فی الجنة).<sup>۸</sup>

۷. الموضوعات، ابن جوزی، ج ۲، ص ۲۸۴؛ الكشف الحثیث، ص ۳۷

۸. همان، ص ۲۲؛ همان، ص ۳۹؛ میزان الاعتدال، چاپ اول، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۲ هـ، ج ۱، ص ۳۱

\* از میان بیش از هفتصد جاعل حدیث عامه، در این مقاله، ۲۷ نفر انتخاب شده است.



تذکر: این یکی از مواردی است که جاعلان حدیث برای تثبیت خلافت بنی امیه اقدام به جعل حدیث نموده اند و موارد مشابه زیاد دارد که به برخی از آنها پس از این، اشاره خواهیم کرد.

### ۳- ابوالبختری القاضی (متوفی ۲۰۰هـ)

اتهام: جعل احادیث برای تقرب به سلاطین.

دلیل: او نزد هارون الرشید بود و هارون به کبوتر بازی علاقه داشت. در همین هنگام، شخصی کبوتری به هارون الرشید هدیه کرد. ابوالبختری گفت: «عن النبی: لاسبق الافی خفّ او حافر او جناح» (فزاد «جناح» و هی لفظه وضعها للرشید). او کلمه «جناح» را به حدیث اضافه کرد تا کبوتربازی هارون را توجیه کند و بدین وسیله، جایزه ای گرانبقدر از هارون گرفت.

هنگامی که ابوالبختری رفت، هارون دستور داد که کبوتر را کشتند و گفت به خدا قسم دانستم که او دروغ گفت. شخصی به هارون گفت: گناه کبوتر چیست؟ جواب داد: این کبوتر باعث شد تا بر پیامبر (ص) دروغ ببندد.<sup>۹</sup>

### ۴- ابو خالد عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح، مشهور به ابن جریح الرومی (متوفی ۱۵۰هـ)

اتهام: او جعل حدیث می کرده است و برخی مطالب مسیحیاتی را داخل حوزه معارف اسلامی می نموده و نیز تدلیس می کرده است.

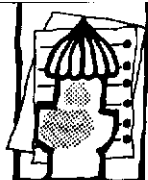
شرح حال: این شخص، رومی و در اصل، مسیحی بوده است. گفته اند او با نود (۹۰) زن، ازدواج متعه (موقت) کرده است.<sup>۱۰</sup>  
ذهبی در «میزان الاعتدال» می گوید:

هفتاد زن را صیغه کرده و آن را جایز می دانسته است. او در سال ۱۵۰ هجری از

۹. أضواء علی السنة المحمدیة، ص ۱۲۶

۱۰. همان، ص ۱۸۹





دنیا رفت و بخاری نیز او را موقت نمی دانست .

ذهبی می افزاید :

او از اعلام ثقات است ؛ ولی عبدالله بن احمد بن حنبل به نقل از پدرش گفته است که او توجه نمی کرده که احادیث را از کجا می گیرد و برخی از احادیث او ساختگی است .<sup>۱۱</sup>

آثار : از جمله مجعولات او حدیثی در فضیلت ابوبکر است که از پیامبر (ص) با واسطه نقل می کند که «رایت لیلۃ أُسری بی فی العرش فریده خضراء فیها مکتوب بنور لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، ابوبکر الصدیق» .<sup>۱۲</sup>

از جمله مجعولات دیگر او ، حدیث «اقعاده علی العرش» (نشستن پیامبر -ص- بر روی عرش) است . این مطلب بعدها مورد اعتقاد ابوداود ، ابوجعفر دمشقی ، اسحاق بن راهویه ، ابراهیم حربی ، عبدالله بن امام احمد ، مروزی ، بشرحافی و ... (تا پانزده نفر از علما) بوده است .<sup>۱۳</sup> و حتی به طبری و مجاهد نسبت داده اند . ظاهراً این حدیث ساختگی بر اساس داستانی است که مسیحیان در مورد حضرت مسیح (ع) قائل اند که او در کنار خدا در عرش نشسته است .

۵- ابو عبدالله باهلی (معروف به غلام خلیل)

اتهام : او به وضع حدیث شهرت داشته است .

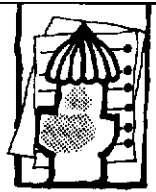
دلیل : او از بزرگان زهاد بوده ؛ ولی احادیثی را جعل می کرده است و حتی به او اعتراض شد که این احادیث را از کجا و چرا نقل می کنی ؟ گفت : برای نرم کردن قلوب عامه مردم جعل کردم .<sup>۱۴</sup>

۱۱ . میزان الاحتدال ، ذهبی (۸۴۸هـ) ، ج ۱ ، ص ۶۵۹

۱۲ . اللتالی المصنوعة ، سیوطی (۹۱۱هـ) ، بیروت ، دارالکتب العلمیة ، ۱۴۱۷هـ ، ج ۱ ، ص ۲۷۲

۱۳ . همان ، به نقل از : بدائع الفوائد ، ابن قیم ، ج ۴ ، ص ۳۹-۴۰

۱۴ . القنبر ، ج ۵ ، ص ۲۰۹ (به نقل از علم الحدیث ، کاظم مدیر شانه چی ، ص ۱۱۵) .



۶- ابو عصمة، نوح بن مریم (که به نوح جامع مشهور است)<sup>۱۵</sup> یا نوح بن ابی مریم یزید، ابو عصمة (متوفی ۱۷۳ هـ)<sup>۱۶</sup>

اتهام: وضع احادیث در مورد فضایل سوره های قرآن؛ دروغگویی.

شرح حال: حاکم در «المدخل» به سند خود از «ابو عمار مروزی» نقل می کند که کسی به ابو عصمت گفت: از کجا فضائل سوره سوره قرآن را از عکرمه از ابن عباس نقل می کنی، در حالی که این مطالب در نزد اصحاب عکرمه نیست؟ ابو عصمت گفت: «انی رأیت الناس قد اعرضوا عن القرآن و اشتغلوا بفقہ ابی حنیفة و مغازی ابن اسحاق فوضعت هذا الحدیث حسبة». یعنی: دیدم که مردم از قرآن دوری می کنند و به فقه ابوحنیفه و داستانهای جنگی ابن اسحاق (تاریخ ابن اسحاق) مشغول شده اند، پس این احادیث را جعل کردم...

او مثل معلى بن هلال، حدیث جعل می کرده است.<sup>۱۷</sup>

۷- ابوهریره (متوفی ۵۹ هـ)

در مورد نام او، سی قول وجود دارد. بر طبق برخی نظریات، نام او «عبدالرحمان بن صخر» بوده است و شهرت او به ابوهریره، به خاطر بازی با گربه (هرة) بوده است.

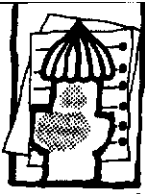
اتهام: نقل اسرائیلیات (از امثال کعب الاحبار و...) و نقل روایات کثیر (۵۳۷۴ روایت) از پیامبر (ص) که با طول مصاحبت او با پیامبر خدا (۲۱ ماه) ناسازگار است. بلکه هر کلام نیکویی را که حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی کرد، به پیامبر (ص) نسبت می داد. او در احادیث تدلیس می نمود و آنچه از کسی شنیده بود، نقل می کرد.

شرح حال: در مورد اصل و نصب او اطلاعات زیادی در دست نیست؛ بلکه به شدت اختلاف است. ولی خودش بیان داشته که از عشیره «سلیم بن فهم» از قبیله «ازد» از «دوس»

۱۵. درایة الحدیث، کاظم مدیر شانه چی، ص ۹۱

۱۶. اضواء علی السنة المحمدیة، ص ۱۳۹؛ علم الحدیث، ص ۱۱۶

۱۷. الفدیر، ج ۵، ص ۲۶۹ (به نقل از میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۸۷).



بوده است که در سال هفتم هجری که پیامبر (ص) در جنگ خیبر بود، همراه «دوس» مسلمان شد. در مورد علت اسلام آوردنش، گفتنی است که خودش گفته برای «پر کردن شکم» مسلمان گشته است.

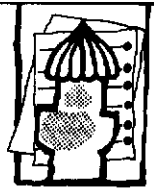
او در حالی مسلمان شد که بیش از سی سال داشت و در سال ۵۹ هجری فوت کرد. علی (ع) او را دروغگوترین افراد خواند. و نیز عثمان او را متهم به دروغگویی کرد. عایشه در مورد نقل احادیث با او درگیری لفظی پیدا کرد. عمر او را والی بحرین کرد (سال ۲۱ هـ) و بعد از مشاهده اعمال خلاف، او را عزل نمود و حتی او را زد تا احادیث دروغ نقل نکنند و گفت اگر نقل حدیث را رها نکنی، تو را تبعید می‌کنم.

او به شکم پرستی مشهور بود و حتی نماز را با علی (ع) می‌خواند و بر سفره معاویه حاضر می‌شد و می‌گفت: «مضیره معاویه اذسم و اطيب والصلوة خلف علی افضل» (که شاید در جنگ صفین یا مشابه آن بوده است) و به همین دلیل، جذب دستگاه معاویه شد و به نفع او حدیث نقل می‌کرد و یاران علی (ع) را طعنه می‌زد و فضایی برای معاویه برمی‌شمرد.<sup>۱۸</sup>

آثار: از او ۵۳۷۴ حدیث نقل شده که ۴۴۶ عدد آنها را بخاری نقل کرده است؛ و گفته شده که در میان صحابه ابوهریره بیشترین حدیث را از پیامبر (ص) نقل کرده است. او می‌گفت که از پیامبر (ص) شنیده است که: «مَنْ حَدَّثَ حَدِيثًا هَوْلًا - عَزَّوَجَلَّ - رِضًا فَأَنَا قَلْتُهُ وَان لَمْ يَكُنْ قَلْتُهُ» یعنی: هر کلامی را که کسی برای خدا بگوید، من گفته‌ام و اگر چه نگفته باشم.

و لذا او بسیاری از سخنان نیکو را به پیامبر (ص) نسبت می‌داد.

از جمله روایاتی که «صحیح مسلم» از او نقل می‌کند، این است که «خلق الله التربة يوم السبت وخلق فيها العجايب يوم الاحد وخلق الشجر يوم الاثنين وخلق المكروه يوم الثلاثاء وخلق النور يوم الاربعاء وبت فيها الدواب يوم الخميس وخلق آدم - عليه السلام - بعد العصر من يوم الجمعة...».



این حدیث، خلقت را در هفت روز تصویر می‌کند؛ در حالی که نص قرآن این است که خلقت در شش روز بوده است (اعراف/۵۴- یونس/۳: الله الذی خلق السماوات والارض فی ستة ایام). بخاری و ابن کثیر و برخی دیگر گفته‌اند که ابوهریره این حدیث را از کعب الاحبار گرفته، یعنی از اسرائیلیات است.<sup>۱۹</sup>

جعلیات ابوهریره بیش از آن است که در یک مقاله بگنجد. برای اطلاع بیشتر به کتاب «ابوهریره شیخ المضیره» از محمود ابوریة و نیز کتاب «ابوهریره» از عبدالحسین شرف‌الدین، مراجعه کنید.

#### ۸- احمد بن عبدالله الجویباری الشیبانی، ابوعلی

اتهام: جعل حدیث، به طوری که برخی او را مشهور در جعل دانسته‌اند؛ دروغ‌گویی.<sup>۲۰</sup>

دلیل: سهل بن سری حافظ گفته است که:

احمد بن عبدالله جویباری و محمد بن عکاشه کرمانی و محمد بن تمیم فارابی، بیش از ده هزار حدیث برای پیامبر (ص) جعل کردند.<sup>۲۱</sup>

سیوطی در مورد احمد بن عبدالله جویباری می‌گوید:

او هزاران حدیث برای کرامیه وضع نمود. برخی او را دجال خوانده‌اند و بیهقی گوید: بیش از هزار حدیث جعل کرده است.<sup>۲۲</sup>

آثار: ۱- او احادیثی در فضائل سنین عمر آدمی وضع کرده است؛

۲- جعل احادیث به نفع کرامیه؛

۳- جعل احادیثی در فضیلت ابوحنیفه و اینکه او مجدد دین است.<sup>۲۳</sup>

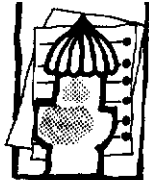
۱۹. همان، ص ۲۰۹

۲۰. همان، ص ۱۴۵؛ درایة الحدیث، ص ۹۳

۲۱. همان، ص ۱۴۵

۲۲. علم الحدیث، ص ۹۷

۲۳. اللتالی المصنوعة، ج ۱، ص ۴۱۸



۹- احمد بن محمد بن الصلت بن المغلس ابوالعباس الحمّانی (متوفی ۳۰۲هـ)

اتهام: جعل احادیث در فضائل ابوحنیفه. ۲۴

دلیل: نقل کرده اند که در سلسله جاعلان حدیث، از او بی حیاتر کسی نبوده است و

کسی است که احادیثی در فضایل ابوحنیفه جعل کرده است. ۲۵

۱۰- احمد بن محمد بن عمرو المروزی، ابویشر، الکندی (متوفی ۳۲۳هـ)

اتهام: جاعل حدیث و سلسله سند آن.

دلیل و شرح حال: او در مورد سنت، سختگیر بود و مدافع سرسخت سنت محسوب

می شد و هر کس را که مخالف سنت بود، تحقیر می کرد؛ ولی با این حال، جاعل حدیث

بود.

بخاری در «التاریخ الاوسط» از عمر بن صبیح بن عمران تمیمی نقل می کند که

او (احمد بن محمد فقیه) گفت که خطبه ای را برای پیامبر (ص) جعل کردم. ۲۶

او که فقیهی خوش بیان بوده، احادیثی از پدر و جدش نقل نموده و سلسله سند

صحیح برای آن احادیث، وضع می نموده است. ۲۷ علوم حدیثی

ابن حبان گفته است که بیش از ده هزار حدیث را تغییر داده که من بیش از سه هزار عدد

آنها را نوشته ام. ۲۸

۱۱- اسماعیل بن عبدالرحمن السدی الکبیر، ابو محمد القرشی المفسر الکوفی (متوفی ۱۲۷هـ)

اتهام: کذاب، شتام، لیس بقوی، ضعیف.

۲۴. علم الحدیث، ص ۱۱۵

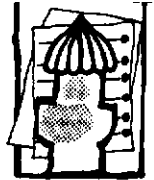
۲۵. الغدیر، ج ۵، ص ۲۱۶ (به نقل از میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۶۶، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۰۷ و

ج ۵، ص ۳۴ و...).

۲۶. اضاء علی السنة المحمدیة، ص ۱۳۹

۲۷. علم الحدیث، ص ۱۱۵

۲۸. الغدیر، ج ۵، ص ۲۱۶ (به نقل از میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۷۰، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۷۴).



دلیل: در حوزه تفسیر، مطالبی نقل کرده است؛ ولی او را ضعیف، دروغگو و بد زبان دانسته اند. ۲۹

ذهبی در «میزان الاعتدال»، اقوال مختلفی در مورد وثاقت و ضعف او نقل کرده است و سپس از برخی نقل می کند که وی ابوبکر و عمر را سرزنش می کرده و بد می گفته است. ۳۰

در منابع شیعی او را از اصحاب امام سجّاد (ع) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) ذکر کرده اند، ولی مدح و ذمی از او ننموده اند. ۳۱

نکته: شاید مخالفت عامه با او به خاطر مخالفت او با عمر و ابوبکر بوده است و از آنجا که تمایل شیعی داشته، مورد تهمت قرار گرفته باشد.

#### ۱۲- تمیم بن اوس الداری (متوفی ۴۰هـ)

اتهام: مطالبی از مسیحیاتی را در بین مسلمانان پراکنده ساخت.

شرح حال: او از مسیحیان یمن بود که با قبیله خود در حوالی فلسطین (شام) سکونت داشت و بعد از جنگ تبوک (۹هـ) مسلمان شد. او را عابد فلسطین و راهب عصر خویش نامیده اند.

او در زمان پیامبر (ص) در مدینه سکونت کرد و همراه ایشان بود تا اینکه بعد از کشته شدن عثمان به شام رفت تا دولت امویان را کمک کند و شعله فتنه را بین مسلمانان بر افروزد. ۳۲

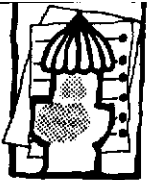
آثار: او روایاتی را از حوزه مسیحیت داخل معارف اسلامی کرد، از جمله:

۲۹. الاتقان، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۴؛ التهذیب، ص ۲۲ (به نقل از دائرةالمعارف الاسلامیة، ص ۳۵۰، ماده: تفسیر، به قلم امین خولی).

۳۰. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۳۶

۳۱. معجم رجال الحدیث، آیه الله خوئی، چاپ چهارم، بیروت، منشورات مدینه العلم، ۱۴۰۹هـ، ج ۳، ص ۱۴۸

۳۲. اضواء علی السنة المحمّدیة، ص ۱۸۱



۱- حدیث الجساسة (حیوانی که در جزیره ای دور دست، اخباری از پیامبر اکرم-ص-، مسلمانان و حضرت مسیح می داد). مسلم، این حدیث را در صحیح خود آورده است.

۲- حدیث دجال،

۳- داستانهایی در مورد ابلیس، ملک الموت، بهشت و جهنم. ۳۳

تذکر: ممکن است برخی از جاعلان حدیث، در مورد حقایق دینی احادیثی جعل کنند؛ ولی این مطلب، ضرری به صحیح بودن اصل آن حقیقت دینی نمی رساند؛ بلکه لازم است که این پیرایه ها از اطراف آن حقایق زدوده شود، تا اصل مطلب روشن تر گردد.

۱۲- سلیمان النخعی

اتهام: جعل حدیث.

دلیل: او را از زهاد شمرده اند و بیشتر شبها قائم و روزها صائم بوده است؛ با این حال، حاکم نیشابوری درباره وی می گوید:

در اینکه سلیمان وضع حدیث می کند، شکی نیست؛ هر چند بسیار عابد است. ۳۴

۱۴- سیف بن عمر التمیمی البرجمی (الضبی الأسیدی الأسعدی الکوفی)

اتهام: واضع حدیث است و حدیث او منکر است؛ متهم به زندیق بودن است. او صحابیانی بدچهره (مثل عبدالله بن سبا) از نزد خود می ساخت و برای متهم کردن شیعیان، به شیعه نسبت می داد.

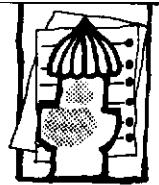
دلیل: ابن حجر عسقلانی در «تهذیب التهذیب»، او را وضاع حدیث می داند و

احادیث او را منکر می شمارد و وی را متهم به زندیق بودن می داند. ۳۵

۳۳. كشف الظنون، ج ۲، ص ۵۲۰

۳۴. علم الحدیث، کاظم مدیر شانه چی، ص ۱۱۵ (به نقل از: اللغالی المصنوعة، سیوطی؛ اتس المطالب، ابن درویش بیرونی).

۳۵. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۹۶؛ الغدير، ج ۵، ص ۲۳۳



وی همان کسی است که شخصیت «عبدالله بن سبا» یهودی را اختراع کرد تا شیعیان را بدنام سازد.<sup>۳۶</sup>

برهان الدین حلبی می نویسد:

او(سیف بن عمر) مسائل جنگ ها و ارتدادها و ... را می نوشت.

حلبی، از برخی نقل می کند که او متهم به زندیق بودن و جعل حدیث است.<sup>۳۷</sup>

ذهبی می نویسد:

از مجهولان(مثل هشام بن عروة و عبیدالله بن عمرو...) حدیث نقل می کرده و

برخی او را متروك و متهم به زندقه دانسته اند و احادیث او را منکر شمرده اند.

او از همین عبیدالله بن عمر نقل می کند که پیامبر(ص) فرمود: «اذا رأیت الذین یسبون

اصحابی فالعنوهم» و ترمذی آن را نقل کرده و گفته: این منکر است.<sup>۳۸</sup>

نکته: سرگذشت عبدالله بن سبا را جداگانه بررسی می کنیم.

### ۱۵- عبدالله بن سبا(مشهور به ابن السوداء)

اتهام: یک صحابه ساختگی بوده است که «سیف بن عمر» او را خلق کرده تا در تاریخ

مذهب شیعه داخل کند و شیعیان را متهم کند که عقاید آنها ریشه گرفته از تفکرات یک نفر

یهودی است.

شرح حال: در مورد او دو دیدگاه وجود دارد:

الف- او یک نفر یهودی است که از اهل حمیراست و در زمان عثمان مسلمان شد. هدف

او از اسلام آوردن، ایجاد اختلافات دینی یا سیاسی بین مسلمانان بود. او معتقد به رجعت بود

و دعوت به علی(ع) می کرد و عثمان را غاصب می دانست و در قتل او دست داشت.<sup>۳۹</sup>

۳۶. ر.ک: أضواء علی السنة المحمدية، ص ۱۷۷ و ۱۷۸؛ عبدالله بن سبا، علامه عسکری.

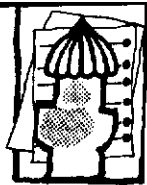
۳۷. الكشف الحثيث عن رمی بوضع الحديث، ص ۲۰۴ و ۲۰۵

۳۸. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۵۶

۳۹. أضواء علی السنة المحمدية، ص ۱۷۷ و ۱۷۸(به نقل از: أشهر مشاهیر الاسلام، رفیق الاعظم،

ص ۷۶۳؛ فجر الاسلام، احمد امین، ص ۳۳۰، ۳۳۱ و ...).





ذهبی او را از غلات می‌داند و فکر می‌کند که علی (ع) او را سوزاند.<sup>۴۰</sup>

ب- علامه عسگری در کتاب «عبدالله بن سبا» با دلایل محکم ثابت کرد که اصلاً «عبدالله بن سبا» وجود خارجی نداشته است؛ بلکه از ساخته‌های «سیف بن عمر تمیمی» است. سیف که متوفای ۱۷۰ هجری است، متهم به زندقه و ساقط در روایت و مورد طعن همه ائمه اهل سنت است.

اولین کسی که قصه «عبدالله بن سبا» را نقل کرده، طبری (متوفی ۳۱۰ هـ) است و دکتر طه حسین نیز در وجود داشتن چنین شخصی شک کرده بود؛ محمود ابوریه نیز این مطلب علامه سیدمرتضی عسگری را می‌پذیرد.<sup>۴۱</sup>

#### ۱۶- عبدالله بن عمرو بن العاص

اتهام: نقل اسرائیلیات از کعب الاحبار و از دو کتابی که در «یرموک» پیدا کرد.<sup>۴۲</sup>  
دلایل و شرح حال: او از شاگردان و راویان کعب الاحبار بوده است و در سفر به یرموک، دو مجموعه نسخه به دست آورد که در آنها علوم اهل کتاب و اسرائیلیات بود. وی بسیاری از آنها را نقل می‌کند<sup>۴۳</sup> و حتی «ابن کثیر» بخشی از آنها را غیر قابل قبول دانسته است.<sup>۴۴</sup>  
آثار: ۱- روایات زیادی در کتب حدیث از او نقل شده که ریشه در سخنان کعب الاحبار و اسرائیلیات دارد.

۲- فتواهایی که تا آخر عمر در مدینه (پس از قتل عثمان) می‌داد و اساس آنها بر همین روایات بود.<sup>۴۵</sup>

۴۰. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۲۶

۴۱. أضواء علی السنة المحمدية، ص ۱۷۸ و ۱۷۹

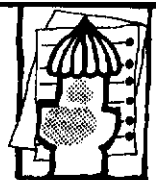
۴۲. همان، ص ۱۵۹؛ نقش ائمه در احیای دین، علامه عسگری، تهران، موسسه اهل بیت، ج ۶،

ص ۱۰۸؛ فصلنامه پیام حوزه، ش ۱۳، ص ۱۰۷

۴۳. همان، ص ۱۵۵ و ...

۴۴. البداية والنهاية، ج ۲، ص ۲۹۸

۴۵. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۷۲



## ۱۷- عبدالکریم بن ابی الموجه

اتهام: جعل احادیث.

دلیل و شرح حال: او از زندیق‌ها (به اصطلاح امروز ماتریالیست‌ها) بود که در زمان امام صادق (ع) در مدینه زندگی می‌کرد و تبلیغات دهریگری می‌کرد. هنگامی که محکوم به مرگ شد و می‌خواستند گردن او را بزنند، گفت: من چهار هزار حدیث در بین شما جعل کردم که حلال‌ها را حرام و حرام‌ها را حلال می‌کند.<sup>۲۶</sup>

نکته: شاید همین کلام هم دروغ باشد؛ ولی به هر حال، خودش مدعی جعل بوده و به سخنان او و احادیث منقول از طرف او نمی‌توان اعتماد کرد.

## ۱۸- عبدالمنعم بن حنبل (متوفی ۵۸۳هـ)

اتهام: احادیثی در فضایل یزید بن معاویه جعل کرد.

دلیل: او از حفاظ بود و کتابی در فضایل یزید بن معاویه پرداخت که جملگی از احادیث موضوع و ساختگی است.

ابن جوزی کتابی به نام «الردّ علی المتعصّب العنید» را در نقض آن نگاشت.<sup>۲۷</sup>

## ۱۹- عکرمه، مولی ابن عباس

اتهام: کذاب بوده و بر طبق نظر خوارج سخن می‌گفته است؛ جوایز سلاطین را قبول می‌کرده است.<sup>۲۸</sup>

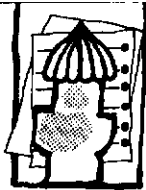
دلیل: در منابع رجال شیعی، مدح و ذمّ قابل توجهی برای او وجود ندارد.<sup>۲۹</sup>

۲۶. أضواء علی السنة المحمّدیة، ص ۱۴۴

۲۷. ر. ک: الغدیر، ج ۵؛ علم الحدیث، ص ۱۱۵ و ۱۱۶

۲۸. أضواء علی السنة المحمّدیة، ص ۳۰۳

۲۹. ر. ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۶۱؛ رجال الکشی، ص ۹۴؛ قاموس الرجال، علامه شوشتری.



او مطالب زیادی در تفسیر و حدیث نقل کرده است. در مورد او دو دیدگاه وجود دارد:

الف: برخی گفته اند که دروغگوست و طبق نظر خوارج سخن می راند و جوایز سلاطین را قبول می کرده و بر ابن عباس دروغ می بسته است؛ سعیدبن مسیب او را در مورد احادیث زیادی تکذیب کرده است و مسلم به او اعتقاد نداشته و لذا در صحیح خود از او نقل نکرده است.

ب: برخی دیگر، مثل ابن جریر طبری، او را موثق دانسته و تاریخ و تفسیر خود را از احادیث او پر کرده است. و نیز احمدبن حنبل و اسحاق بن راهویه و یحیی بن معین او را موثق دانسته اند. بخاری نیز او را موثق دانسته و در صحیح خود مطالب زیادی از او نقل کرده است.<sup>۵۰</sup>

ذهبی در «میزان الاعتدال» می گوید:

او یکی از منابع علم است و حفظ از مورد بحث نیست و طعنه هایی که بر او می زنند به خاطر دیدگاه او بوده که متهم به رای خوارج بوده است.<sup>۵۱</sup>

نکته: برخی از صاحب نظران معاصر برآنند که عکرمه تمایل شیعی داشته است و به خاطر همین مطلب مورد تهمت قرار گرفته است. شاید همین مطلب صحیح باشد، و شاهد آن اینکه مرحوم طبرسی در «مجمع البیان»، در موارد متعددی، مطالب تفسیری را از او نقل کرده است.

## ۲۰- علی بن صالح بیاع الانماط

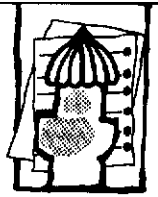
اتهام: جعل حدیث به نفع خلافت ابوبکر و عمر.

دلیل: ذهبی در «میزان الاعتدال» نقل می کند که او متهم به جعل حدیث است و این خبر را نقل می کند که وی متهم به جعل آن است: «عن عائشة-رضی الله عنها- مرفوعاً: أئمة الخلافة من بعدی ابوبکر و عمر».<sup>۵۲</sup>

۵۰. اضمواء علی السنة المحمدية، ص ۳۰۳ و ۳۰۴

۵۱. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۳

۵۲. همان، ص ۱۳۳؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۳۵؛ الکشف الحثیث، ص ۲۹۹



۲۱- کعب بن مافع الحمیری، مشهور به کعب الاحبار (متوفی ۳۲ یا ۳۳ یا ۳۸ هـ)

کنیه کعب، ابواسحاق است و احبار (ج حبر) عالمان یهود را گویند.

اتهام: احادیث یهود و از جمله قصه های تلمود را بین مسلمانان رواج داد و به صورت مرسل، از پیامبر اسلام (ص) نقل حدیث می کرد؛ به طوری که برخی او را «الصهیونی الاول» لقب داده اند. ۵۳

علی (ع) او را کذاب خوانده است. ۵۴

شرح حال: برخی او را از «آل ذی رعین» و برخی از «ذی الکلاع» دانسته اند. او از بزرگان علمای یهود بود که در زمان خلافت عمر، از یمن به مدینه آمد و مسلمان شد و عمر را در فتح بیت المقدس همراهی کرد و در زمان عثمان به شام مسافرت نمود و معاویه او را از مشاوران خود قرار داد و سرانجام در «حمص» درگذشت.

عمر در اوایل، به او آزادی گفتار داد و حتی احادیث او را می شنید؛ ولی بعدها او را ممنوع الحدیث و حتی تهدید به تبعید کرد. گفته اند که در توطئه قتل عمر دست داشته است. ۵۵

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

آثار: الف- شاگردان او که در حدیث از او روایات زیادی نقل کرده اند عبارتند از:

۱- عبدالله بن عمر، ۲- ابو هریره، ۳- عبدالله بن عباس، ۴- ابن الزبیر، ۵- معاویه، ۶- عبدالله بن حنظله، ۷- اسلم، مولی عمر، ۸- تبع الحمیری، ۹- ابوسلام الاسود، ۱۰- عطاء بن یار.

در «سنن» ابی داوود، ترمذی و نسایی از او روایت نقل شده است. از جمله کسانی

که در تفسیر از کعب الاحبار مطالبی نقل کرده اند، اینان اند:

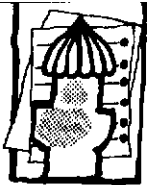
ابن کثیر، در تفسیرش (ج ۳، ص ۱۰۱ و ...)؛

قرطبی، در تفسیر سوره غافر؛

۵۳. اضواء علی السنة المحمدية، ص ۱۲۷؛ الاصابة، ابن حجر، ج ۵، ص ۳۲۳

۵۴. همان، ص ۱۸۱

۵۵. همان، ص ۱۵۳



و طبری در تفسیرش (ج ۳، ص ۸۷) در مورد «ارم ذات العماد» و «سدرۃ المنتهی».<sup>۵۶</sup>

ب- مجعولات کعب الاحبار:

او در تفسیر، مطالب زیادی جعل کرده و یا از تورات و ... نقل نموده است و نیز در مورد «صخره» و «بیت المقدس» و فضیلت آن، روایاتی اسرائیلی نقل کرده است.<sup>۵۷</sup> وی به تحریک معاویه و حمایت او، روایاتی درباره فضیلت شام و بر حق بودن اهل آن جعل کرد و منتشر نمود.<sup>۵۸</sup> برخی از روایات جعلی کعب الاحبار را شاگردانش بدون سند نقل می کردند، تا آنجا که تابعین گمان کردند که آن روایات را از پیامبر (ص) شنیده اند و لذا برخی از نویسندگان، روایات جعلی کعب را در ردیف موقوف هایی که حکم مرفوع دارند، قرار دادند.<sup>۵۹</sup>

## ۲۲- مامون بن احمد السلمی

اتهام: وضع احادیث.

دلیل: او علیه محمد بن ادریس شافعی و به نفع ابوحنیفه، جعل حدیث می کرد و به صورت مرفوع از ابوهریره نقل می کرد. ابن حدیث از اوست: «یکون فی امتی رجل یقال له محمد بن ادریس أضراً علی امتی من ابلیس و یکون فی امتی رجل یقال له ابوحنیفه هو سراج امتی».<sup>۶۰</sup> و علمای فقه با اینکه می دانستند این حدیث ساختگی است، ولی عنوان «سراج امت» را در کتابهای فقهی برای ابوحنیفه آوردند؛ و لذا شافعیان هم حدیثی را در مورد پیشوای خود ساختند (اکرموا قریشاً فانّ عالمها یملا طباق الارض علماً) و پیروان مالک هم از قافله عقب نماندند و حدیثی در فضیلت پیشوای خود جعل کردند (یخرج الناس من المشرق الی المغرب فلا یجدون اعلّم من عالم اهل المدینة).<sup>۶۱</sup>

۵۶. همان، ص ۱۵۸.

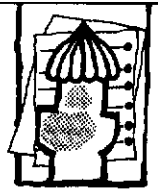
۵۷. همان، ص ۱۶۷.

۵۸. همان، ص ۱۷۰.

۵۹. همان، ص ۱۷۴.

۶۰. همان، ص ۱۲۱.

۶۱. همان، ص ۱۲۲ (به نقل از الانتفاء، ابن عبدالبر).



۲۳- محمدبن السائب، ابن بشیر، ابوالنضر (ابوالنصر)، الکلبی النسابة المفسر  
الاخباری (متوفی ۱۴۶هـ)

اتهام: جعل حدیث در حوزه تفسیر. ۶۲

دلیل: او یکی از راههای نقل احادیث ابن عباس است و در تفسیر، مشهور است؛  
بلکه کسی در تفسیر، طولانی تر و بیشتر از او سخن نرانده است.

برخی گفته اند اجماع بر ترك احادیث او هست و ثقه نیست و احادیث او نوشته نمی شود و

برخی او را متهم به جعل کرده اند. ترمذی در صحیح خود از او احادیثی نقل می کند. ۶۳

در منابع شیعی، او را از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) شمرده اند که کتاب

تفسیری داشته، ولی مدح و ذمی از او نشده است. ۶۴

اما ذهبی در «میزان الاعتدال» به صورت مفصل، اقوال عامه را در مورد او نقل کرده

است و بیان داشته که او حافظه ای قوی داشته که قرآن را در هفت روز حفظ کرده و سپس

دچار فراموشی شده و با عنایت آل محمد (ص) بیماری او برطرف شده است. ۶۵

نکته: به نظر می رسد علت مخالفت عامه با او همین ارتباط با ائمه (ع) بوده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۴- محمدبن سعید دمشقی

اتهام: جعل حدیث.

دلیل: او همان کسی است که خالدبن یزید می گوید از او شنیدم که می گفت: «اذا

كان كلام حسناً لم أر بأساً من أن أجعل له اسناداً». ۶۷

۶۲. التهذيب، ص ۳۰۶؛ الاتقان، ج ۲، ص ۲۴۴ (به نقل از دائرة المعارف الاسلامية، ص ۳۵۰-ماده  
تفسیر، امین خولی).

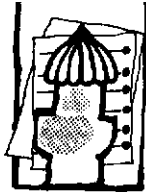
۶۳. أضواء على السنة المحمدية، ص ۳۱۸

۶۴. معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۰۷

۶۵. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۵۶

۶۶. أضواء على السنة المحمدية، ص ۱۳۸ (به نقل از شرح النووی علی صحیح المسلم، ج ۱، ص ۳۲).

۶۷. درایة الحديث، ص ۹۷



او را از مشهوران به جعل در سرزمین شام دانسته اند.<sup>۶۸</sup>  
 ترمذی در صحیح خود از این شخص احادیثی نقل کرده است.<sup>۶۹</sup>

۲۵- سیره بن عبدربه الفارسی ثم البصری التراس الاکال  
 اتهام: جعل حدیث.

دلیل: او برای ترغیب مردم به طاعت خدا، حدیث جعل می کرد و حتی می گفت  
 برای جعل احادیث، اجر خویش را از خدا می طلبم.<sup>۷۰</sup>  
 او نسبت به جعل حدیث اقرار می کرد و صاحب کتاب مفصلی در فضائل القرآن بود و  
 نیز در مورد فضائل قزوین، چهل حدیث جعل کرد و می گفت من در مورد آن این گونه  
 گمان می کنم.<sup>۷۱</sup>

۲۶- مقاتل بن سلیمان الازدی الخراسانی-البخی المفسر، ابوالحسن (متوفی ۱۵۰هـ)

اتهام: نشر اسرائیلیات در حوزه تفسیر و علوم قرآن؛ دروغگویی.<sup>۷۲</sup>  
 روایاتی را از مجاهد و ضحاک در تفسیر نقل کرده، در حالی که آنها را ندیده است. او را  
 از مشهوران به جعل در خراسان دانسته اند.<sup>۷۳</sup> او در نزد شیعه و عامه، جاعل شمرده شده است.  
 دلیل: او از یکی از فرقه های زیدیه به نام «بتریه» و از پیروان حسین بن صالح بن حی،  
 ملقب به «ابتر» (که این فرقه به وی نسبت داده شده) بوده است.<sup>۷۴</sup> در رجال شیعه او را از

۶۸. اضواء علی السنة المحمدية، ص ۱۲۶ (به نقل از ابن خلکان، ج ۲، ص ۱۱۳).

۶۹. همان، ص ۳۱۸

۷۰. علم الحدیث، ص ۱۱۶

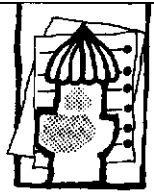
۷۱. الكشف الحیث.

۷۲. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۵

۷۳. اضواء علی السنة المحمدية، ص ۱۲۶

۷۴. اخبار و آثار ساختگی، هاشم معروف حسینی، به ترجمه حسین صابری، انتشارات آستان قدس

رضوی، ۱۳۷۲ش، ص ۳۱۳ و ۳۱۴



اصحاب امامان صادق(ع) و باقر(ع) شمرده اند؛ ولی مدح و ذمی نسبت به او نکرده اند. ۷۵  
او به عنوان علوم قرآنی مطالبی را که مطابق کتابهای یهود و نصارا بود، از آنان  
فرامی گرفت و نقل می کرد. او به مهدی(عباسی) می گفت اگر می خواهی، در مورد  
جدت عباس برایت حدیث جعل کنم. ۷۶

گاهی ادعاهای عجیبی می کرد و می گفت: «اگر دجال در سال ۱۵۰ خروج نکرد،  
مرا کذاب بدانید»<sup>۷۷</sup> و آنقدر این ادعا را تکرار می کرد که خود او را دجال نامیدند(کان دجالاً  
حسوداً).<sup>۷۸</sup> او گرایش های یهودی نیز داشت.

استاد امین خولی می گوید:

او از کسانی حدیث نقل کرده(مجاهد و ضحاک) که آنها را ندیده است. ۷۹

آثار: ۱- احادیث دروغ و اسرائیلیات در حوزه حدیث؛

۲- اخبار مربوط به خروج دجال در سال ۱۵۰ هجری؛<sup>۸۰</sup>

۳- در «روضه کافی» از علی بن ابراهیم از حسن بن محبوب از مقاتل بن سلیمان روایت  
شده که از امام صادق(ع) درباره طول قامت آدم و حوّا، زمانی که به زمین فرود آمدند،  
پرسیدم. امام(ع) فرمود: در کتاب علی(ع) چنین یافتیم که خدا هنگامی که آدم و همسرش  
حوّا را به زمین فرو فرستاد، دو پایش در دو طرف صفا قرار داشت و سرش(کمی) پایین تر از  
افق آسمان. (در این هنگام) آدم از حرارت خورشید که به او می رسید شکایت کرد...<sup>۸۱</sup>

وقتی انسان به این گونه مطالب در روایات برخورد می کند، نقش مخرب  
دروغ پردازان را در حوزه حدیث، کاملاً لمس می کند.

۷۵. معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۳۱۱

۷۶. القدير، ج ۵، ص ۲۰۹ به بعد.

۷۷. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۳

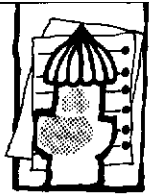
۷۸. همان، ص ۱۷۳

۷۹. دائرة المعارف الإسلامية، ص ۳۵۰ و ۳۵۱(مادة تفسیر، امین خولی).

۸۰. ر. ک: فصلنامه پیام حوزه، ش ۱۳، ص ۱۰۸(به نقل از میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۷۳).

۸۱. اخبار و آثار ساختگی، ص ۳۱۳ و ۳۱۴





۲۷- وهب بن منبه (۳۴هـ-۱۱۰ یا ۱۱۶هـ)

اتهام: ضعیف است و اسرائیلیات را نقل می کرده است.<sup>۸۲</sup>

دلایل و شرح حال: گفته اند که او فارسی الاصل (ایرانی) بوده و از جمله کسانی بوده که جدش را کسری، پادشاه ایران، به یمن فرستاد و در آنجا ماندند و فرزندان زیادی آوردند که در اعراب به نام «الابناء» (ابناء الفرس) مشهور شدند. پدران وهب، دین فارسیان (مجوسی یا زردشتی) داشتند و لذا وهب از مطالب دین زردشت، اطلاعاتی داشت و در محیط یمن نیز مطالبی از آداب یهود و مسیحیت فراگرفت و حتی زبان یونانی را آموخت و اطلاعات زیادی از کتابهای اهل کتاب داشت؛ به طوری که می گفت من هفتاد و دو کتاب الهی را خوانده ام.<sup>۸۳</sup>

آثار: الف- شاگردانش که از او نقل حدیث کرده اند، عبارتند از:

۱- ابوهریره، ۲- عبدالله بن عمرو، ۳- ابن عباس، و ...

ب- آثار کتبی او عبارتند از:

۱- کتاب «قدر» (جبر)،<sup>۸۴</sup>

۲- کتابی در تاریخ پادشاهان حمیری،<sup>۸۵</sup> *کتابتویز علوم اسلامی*

۳- قصص الاخیار (قصص الابرار)،<sup>۸۶</sup>

۴- کتابی در مغازی.<sup>۸۷</sup>

۸۲. ر. ک: أضواء على السنة المحمدية، ص ۱۴۹، ۱۵۰ و ۱۵۷

۸۳. همان.

۸۴. معجم الادباء، یاقوت، ج ۱، ص ۲۵۹

۸۵. شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی، ج ۱، ص ۱۵۰

۸۶. كشف الظنون، حاجی خلیفه، ج ۲، ماده قصص.

۸۷. مقدمة سيرة ابن اسحاق، سهیل ذکار، ص ۸